درمکتب امام

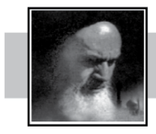

آزادی وارداتی

آن آزادی هم که آنها می‌خواستند برای مملکت ما- حالا هم بعضی از نویسنده‌های ما پیشنهاد همان را دارند!- آن آزادی است که هم جوان‌های پسر ما را و هم جوان‌های دختر ما را به تباهی می‌کشد. آن آزادی را آنها می‌خواهند. که من از این تعبیر می‌کنم به آزادی وارداتی، «آزادی استعماری»؛ یعنی یک آزادی که در ممالکی که می‌خواهند وابسته به غیر باشد این آزادی‌ها را سوغات می‌آورند: هروئین آزاد؛ مثلاً مشروبات هم آزاد؛[...] آن آزادی که آنها می‌گفتند و هِی آزاد آزاد می‌کردند این معنا بود که مشروب فروشی بیشتر از کتاب‌فروشی باشد، و مراکز فحشا بیشتر از مراکز علم باشد.

صحیفه امام؛ ج۱۰؛ ص۵ | قم؛ ۲۶ شهریور ۱۳۵۸

عارف: رویکرد دولت چهاردهم تسهیل سرمایه‌گذاری است

معاون اول رئیس‌جمهور با تاکید بر اراده جدی دولت برای حمایت از صنعتگران و کارآفرینان کشور، گفت: افزایش اقتدار ملی راهبرد دولت است و این دولت به بخش خصوصی اعتماد دارد به همین دلیل بخشی از وظایف خود را به این بخش واگذار می‌کند.

محمدرضا عارف، معاون اول رئیس‌جمهور در دیدار با جمعی از صنعتگران و کارآفرینان استان یزد با اشاره به برگزاری جلسات متعدد در دولت چهاردهم در سطح رئیس‌جمهور و معاون اول با صنعتگران و کارآفرینان، بیان کرد: این جلسات نشان‌دهنده اراده دولت بر حل مشکلات صنعتگران و کارآفرینان برای افزایش تولید در کشور است.

وی خاطرنشان کرد: راهبرد دولت، واگذاری بخشی از وظایف حاکمیتی به بخش خصوصی است زیرا به فعالین بخش خصوصی اعتماد داشته و معتقد است که نباید آزاری به بخش خصوصی از جانب دولت، وارد شود. البته برخورد قانونی با برخی متخلفین که از شرایط کشور سوءاستفاده می‌کنند، نباید به معنای برخورد با بخش خصوصی تلقی شود.

معاون اول رئیس‌جمهور با اشاره به اراده دولت به تفویض اختیارات به استان‌ها به خصوص استان‌های مرزی برای واردات کالاهای اساسی، افزود: هر استان مرزی هم به عنوان معین استان‌های داخلی انتخاب شده است تا در شرایط خاص کشور، نیازهای آن استان را رفع کند. همچنین دولت توصیه مقام معظم رهبری برای تنوع‌بخشی به واردات کالاهای اساسی را دنبال می‌کند.

عارف همچنین با بیان اینکه برای اجرای برنامه هفتم پیشرفت به ۱۵۰ تا ۲۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری نیاز است، گفت: رویکرد دولت، تسهیل سرمایه‌گذاری است. ما معتقدیم هم در داخل کشور سرمایه کافی وجود دارد و هم ایرانیان خارج کشور مایل به سرمایه‌گذاری هستند. قانون تسهیل سرمایه‌گذاری هم در کشور وجود دارد ولی مشکلات بوروکراسی و برخی کارشکنی‌ها باید رفع شود.

وی در ادامه با بیان اینکه ایران همیشه آماده مذاکره با همه کشورها غیر از رژیم صهیونیستی بوده است، گفت: ما با آمریکا هم مذاکره کردیم اما آنها در میانه مذاکرات به کشورمان حمله کردند. ما اهل مذاکره هستیم اما در برابر زیاده‌خواهی‌ها تسلیم نمی‌شویم. مردم کشورمان هم نمی‌پذیرند که ما در برابر زیاده‌خواهی‌ها تسلیم شویم.

معاون اول رئیس‌جمهور ادامه داد: آمریکا می‌گوید که ایران شروط آنها را بپذیرد تا مذاکره آغاز شود ولی ما این رویکرد برای مذاکره را نمی‌پذیریم. آمریکا ژست حقوق بشری و موافق مذاکره نشان می‌دهد اما در میانه مذاکرات، حمله کرد تا ایران را تسلیم کند ولی مردم به میدان آمدند و ثابت کردند اهل تسلیم شدن نیستند.

عارف در همین زمینه ادامه داد: بخش صنعت و خدمات در جنگ ۱۲ روزه به میدان آمدند و عملکرد موفقی داشتند. همین مقاومت مردم موجب عزت و سربلندی کشورمان در دنیا شده است.

وی با تاکید بر اینکه افزایش اقتدار ملی، راهبرد دولت چهاردهم است، خاطرنشان کرد: تامین معیشت مردم و افزایش تجارت خارجی از راهکارهای افزایش اقتدار ملی است. دولت، توسعه روابط در همه سطوح با کشورهای همسایه، حوزه تمدنی ایران و منطقه را دنبال می‌کند. در حال حاضر با اتحادیه اوراسیا تجارت آزاد داریم. بازاری حدود ۳۵۰ میلیون نفری نیز در منطقه برای صادرات محصولات ایرانی وجود دارد که باید از این فرصت بهره ببریم.

معاون اول رئیس‌جمهور در ادامه با اشاره به ظرفیت‌های خوب استان یزد و نقش مهم صنعتگران این استان در شرایط خاص کشور، بیان کرد: ظرفیت‌های این استان موجب شده تا انتظار از یزد این باشد که علاوه‌بر تامین نیازهای خود، در اقتصاد ملی هم نقش‌آفرینی مؤثری داشته باشد.

عارف در پایان با اشاره به اهمیت حفظ فرهنگ مردم یزد در کسب و کار و تجارت به عنوان یک سرمایه معنوی، گفت: جنگ ۱۲ روزه یک جنگ در زمینه علم و فناوری و جنگ نرم بود. یزد با توجه به ظرفیت‌های علمی خود می‌تواند در این زمینه‌ها از جمله توسعه هوش مصنوعی نقش‌آفرینی کند و صنعتگران و کارآفرینان باید از این ظرفیت بهره ببرند.

در این نشست مشکلات بخش صنعت مطرح شد و پیشنهادات صنعتگران برای بهبود شرایط تولید در استان یزد مورد بررسی قرار گرفت.

خطیب‌زاده:

آمریکا صلح جهانی را در معرض تهدید جدی قرار داده است

معاون وزیر خارجه ایران گفت واشنگتن با اقدامات خود، نظم و صلح جهانی را در معرض تهدید جدی قرار داده است.

«سعید خطیب‌زاده» معاون وزیر و رئیس مرکز مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه (IPIS)، در نشست بین‌المللی اندیشکده‌ای آستانه ۲۰۲۵ (Astana Think Tank Forum ۲۰۲۵) که در جمهوری قزاقستان برگزار شد، حضور یافت.

به گزارش ایسنا، در مراسم افتتاحیه و نخستین پنل این نشست، خطیب‌زاده در کنار «یرژان آشیکبایف» معاون اول وزیر امور خارجه قزاقستان، و رؤسای برجسته اندیشکده‌ها و مؤسسات تحقیقاتی از چین و کانادا، به‌عنوان یکی از سخنرانان اصلی به ایراد سخنرانی پرداخت.

در سخنان خود، معاون وزیر امور خارجه ایران بر اهمیت گفت‌وگوهای میان اندیشکده‌های بین‌المللی در شکل‌دهی به فهم مشترک از چالش‌های جهانی و نقش تعاملات فکری در ارتقای همکاری‌های منطقه‌ای و جهانی تأکید کرد.

خطیب‌زاده با بیان اینکه «ساختار نظام بین‌الملل در حال تغییر بنیادین است و به سطح جدیدی از عدم پیش‌بینی پذیری رسیده که شرایط خطیری را پیش آورده است»، گفت: کشوری مانند ایالات متحده در حال اعمال هژمونی علیه دیگر کشورهاست و این را با گفتمان صلح از طریق قدرت، که در واقع اعمال هژمونی از طریق زور عریان است، به اجرا گذاشته است.

دیپلمات ایرانی تصریح کرد: رژیم صهیونیستی به عنوان پروکسی و کارگزار اصلی ایالات متحده در منطقه خاورمیانه نیز بر همین اساس به دنبال صلح نیست بلکه به دنبال ایجاد و حفظ برتری مطلق نسبت به کل منطقه خاورمیانه می‌باشد؛ در نتیجه این روند، متاسفانه اصول بنیادین ملل متحد و حقوق بین‌الملل دچار خدشه جدی شده است.

او در ادامه افزود: حمله تجاوزکارانه از سوی آمریکا و رژیم اسرائیل و نیز پاکسازی قومیتی و نسل‌کشی در غزه و حمله به ۸ کشور در خاورمیانه از سوی آن رژیم نمونه‌های بارز از این روند ضدنهادگرایی و قانون‌ستیزی جاری در سطح نظام بین‌الملل است.

خطیب‌زاده در پایان گفت: همه به خاطر دارند که ایالات متحده اتهاماتی از نظیر تجدیدنظرطلبی در مورد نظم بین‌الملل را علیه کشورهایی مانند ایران، روسیه و چین مطرح می‌کرد. این در حالی‌است که خود ایالات متحده امروز تجدیدنظرطلب‌ترین کشور دنیاست که بر ضد نظم مستقر قیام کرده و با تصمیمات خود نظم و صلح جهانی را در معرض تهدید جدی قرار داده است.

طرح سفیران مدارس در چهارمحال و بختیاری اجرا شد

شهرکرد - خبرنگار کیهان:

مدیرکل استاندارد چهارمحال و بختیاری گفت: طرحی با عنوان «سفیران مدارس» در این استان اجرا شده است.

سینوش همت‌زاده، به مناسبت گرامیداشت هفته استاندارد به خبرنگار کیهان افزود: بر اساس این طرح، افرادی از بین دانش‌آموزان مدارس به عنوان سفیر انتخاب شدند و آموزش استانداردها و رعایت آنها را فراگرفته‌اند.

همت‌زاده یادآور شد: آنان با عنایت به این مسئله، آموزش‌های یادگرفته شده خود را درباره استانداردها به دیگر دانش‌آموزان مدارس مربوط به خود ارائه می‌دهند.

وی این آموزش‌ها را لزوم توجه به علامت استاندارد روی کالاها به هنگام خرید و چگونگی اطلاع از اصالت روی کالاها و محصولات درج شده و... اعلام کرد.

همت‌زاده به این مطلب هم اشاره کرد که استاندارد و استانداردسازی و مفاهیم آنها باید از سنین کودکی شروع و در ذهنشان نهادینه شود.

گزارش تحلیلی کیهان از پایان بازه ده ساله برجام و قطعنامه ۲۲۳۱

برجام تمام شد
خسارت‌ها و خیانت‌ها ادامه دارد

سرویس سیاسی-

۲۶ مهر ۱۴۰۴، مصادف با ۱۸ اکتبر ۲۰۲۵، روزی است که نه تنها بر اساس تقویم سیاسی جهان، بلکه بر صفحه‌ای از تاریخ معاصر ایران نیز به عنوان پایان رسمی یک تجربه تلخ و پرهزینه ثبت شد؛ تجربه‌ای به نام برجام، که به مدت ده سال از عمر ملت ایران هزینه گرفت و در مقابل، نه وعده‌هایش را محقق ساخت و نه حتی توانست از حیث سیاسی، اقتصادی و امنیتی کمترین دستاورد ملموسی برای کشور به جا بگذارد.

امروز ۲۶ مهر ۱۴۰۴ روزی بود که بنا بر همان وعده‌هایی که «محمدجواد ظریف» و «روحانی» در سال ۱۳۹۴ با آب و تاب از آن سخن می‌گفتند؛ قرار بود به تعبیر آنان، «پرونده ایران در شورای امنیت بسته شود» و پرونده برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای ایران غیرامنیتی شود. اما حالا در پایان ده سال، نه تنها پرونده ایران از شورای امنیت خارج نشده، بلکه قطعنامه ۲۲۳۱ که قرار بود «پایان» فصل قطعنامه‌ها باشد، عملاً تبدیل به مقدمه‌ای برای بازگشت مجدد قطعنامه‌های شورای امنیت و تهدیدات جدید بر علیه کشور شد.

برجام با همه وعده‌های رنگارنگ‌اش تمام شد، اما خسارت‌ها و بدتر از آن، وارونه‌نمایی‌ها و فرافکنی‌های سیاسی هنوز ادامه دارد. ده سال گذشت، اما کسانی که باید پاسخگوی این تجربه شکست خورده باشند، به طرز وقاحت‌باری همچنان در نقش طلبکار ظاهر می‌شوند. در حالی که افکار عمومی امروز به روشنی می‌داند، آنچه بر ایران تحمیل شد نه نتیجه «سوءتفاهم دیپلماتیک»، بلکه نتیجه مستقیم ساده‌لوحی سیاسی و بی‌اعتمادی به منطق علم روابط بین‌الملل و عدم درک بی‌اعتباری و ناتوانی توافقات بین‌المللی و حقوق بین‌الملل در دفاع از حقوق کشورهای مستقل بود.

سؤالی که ظریف و روحانی همیشه از آن طفره رفتند؛ هدف از برجام چه بود؟

روحانی در روز امضای برجام با شور و شوق اعلام کرد: «امروز تمام تحریم‌ها لغو شد». اما واقعیت، چیز دیگری بود. در همان ماه‌های نخست اجرای برجام روشن شد که نه تنها تحریم‌ها لغو نشده‌اند، بلکه با عناوین جدیدی از جمله «تحریم‌های موشکی»، «تحریم‌های حقوق بشری» و «تحریم‌های تروریستی» عملاً همه ساختار فشار علیه ایران باقی مانده است. آمریکا، اروپا و متحدان منطقه‌ای‌شان از روز نخست اجرای برجام، با تفسیری دلخواه از متن توافق، هر کدام ابزار جدیدی برای حفظ اهرم فشار علیه ایران طراحی کردند.

از همان ابتدا، کیهان و بسیاری از کارشناسان مستقل هشدار داده بودند که برجام نه «لغو» تحریم‌ها بلکه صرفاً «تعلیق موقت» بخش ناچیزی از آنها را در بر داشت؛ آن هم به شرط رفتار کاملاً یک‌سویه از سوی ایران. اما تیم مذاکره‌کننده وقت، به‌جای پاسخ به نقدها، مسیر ساده‌سازی واقعیت را پیش گرفت و هر انتقادی را «تندروی» و «کارشکنی» معرفی کرد.

اکنون پس از گذشت ده سال، پرسش اصلی این است که: برجام برای چه هدفی بسته شد؟ و چه نتیجه‌ای برای ملت ایران داشت؟ نه روحانی و نه ظریف هیچ‌گاه حاضر نشدند صادقانه به این سؤال پاسخ دهند. هرگاه از آنان درباره دستاورد برجام پرسیده شد، از پاسخ دقیق طفره رفتند و با عبارات کلی مانند «دور کردن سایه جنگ» یا «عادی‌سازی روابط» تلاش کردند اصل ناکامی را پنهان کنند. عباراتی که حتی آنان هم درست از آب در نیامد و با جنگ ۱۲ روزه، ضربه برجام به امنیت ملی کشور را ثابت کرد.

از «لغو تحریم‌ها» تا «سایه جنگ»؛ تغییر معنای شکست

دست‌کم در سال نخست، هنوز دولت یازدهم می‌کوشید ظاهر وعده‌ها را حفظ کند و از «گشایش اقتصادی» سخن بگوید. وعده‌هایی چون «سرازیر شدن سرمایه خارجی»، «افزایش صادرات نفت»، «بازگشت ایران به نظام بانکی جهانی» و «ورود غول‌های اقتصادی اروپایی» هر روز در رسانه‌های نزدیک به دولت روحانی تکرار می‌شد. اما واقعیت میدانی اقتصاد کشور مسیر دیگری را طی می‌کرد؛ رکود، بیکاری و تورم نه‌تنها کاهش نیافت بلکه به شکل مزمن‌تری ادامه پیدا کرد و منابع طلا، مسکوکات و ارزی کشور در سایه تصمیمات اشتباه روحانی نابود شد.

با خروج رسمی آمریکا از برجام در اردیبهشت ۱۳۹۷، همان «تعلیق ناقص تحریم‌ها» هم پایان یافت و تمامی ساختار تحریم‌ها، چه آنهائی که مربوط به قطعنامه‌های شورای امنیت بود و چه تحریم‌های یکجانبه و ثانویه آمریکا، دوباره فعال شد. اروپا نیز که در ظاهر نقش «میانجی» را داشت، عملاً به اجرای همان سیاست فشار حداکثری پیوست. در این مقطع، دولت روحانی و شخص ظریف به جای اعتراف به شکست، بر طبل جدیدی کوبیدند و هدف برجام را «دور کردن سایه جنگ» معرفی کردند.

اما همین ادعا هم با واقعیت‌ها در تضاد کامل بود. بررسی دوره ده‌ساله برجام نشان می‌دهد که ایران در این بازه، بیشترین تهدیدات مستقیم نظامی از سوی آمریکا، اسرائیل را تجربه کرده است. تهدیدات بر علیه کشور در زمان دولت نهم و دهم بسیار کمتر از زمان برجام بود و ترور سردار شهید حاج قاسم سلیمانی در سال ۱۳۹۸، ترور شهید محسن فخری‌زاده در سال ۱۳۹۹، حملات سایبری، خرابکاری در تأسیسات هسته‌ای نطنز و نهایتاً حمله نظامی اسرائیل و آمریکا در خرداد ۱۴۰۴، همه در دوره‌ای رخ داد که برجام به‌اصطلاح زنده بود. آیا این مصادیق «دور شدن سایه جنگ» است یا گسترش آن؟

برجام؛ توافقی که نه امنیت آورد نه اقتصاد

یکی از اصلی‌ترین توجیهات تیم مذاکره‌کننده، ادعای «غیرامنیتی کردن» مسئله هسته‌ای ایران بود. ظریف و همفکرانش مدعی بودند که با امضای برجام، پرونده ایران از شمول شورای امنیت خارج خواهد شد، اما در عمل، همین قطعنامه ۲۲۳۱ که قرار بود «پایان تهدید» باشد، به ابزاری حقوقی برای تداوم فشار علیه ایران تبدیل شد. «مکانیسم ماشه» در برجام و در همین قطعنامه تعبیه شده بود و همان بند، نهایتاً جسد برجام را نیز از درون منهدم کرد.

غرب نه تنها ایران را از نظر امنیتی عادی نکرد، بلکه با بهره‌گیری از همین چارچوب برجام، ابزار تهدید علیه ایران را حفظ کرد. اکنون که ده سال از آن روزها گذشته، مشخص شده که هدف واقعی غرب از برجام، «مهار توان قدرت‌ساز هسته‌ای ایران» و «خنثی کردن پیشرفت علمی» کشور بود، نه ایجاد صلح و تعامل.

در تئوری‌های روابط بین‌الملل، «امنیتی شدن» قدم اولیه و به معنای مقدمه‌سازی برای اقدامی همچون جنگ است؛ جالب آنکه حمله ۱۲ روزه آمریکا و رژیم صهیونیستی به ایران در خرداد ۱۴۰۴، نه در زمان احمدی‌نژاد و جلیلی و دوران قطعنامه‌های شورای امنیت پیش از برجام، بلکه دقیقاً در زمان بازه ده ساله برجام و ذیل قطعنامه ۲۲۳۱ انجام شد. این یعنی نه‌تنها مسئله هسته‌ای ایران عادی نشد، بلکه با برجام، مشروعیت تهدید و فشار علیه ایران تثبیت گردید.

مکانیسم ماشه؛ آخرین میخ بر تابوت توافق

برجام عملاً سال‌ها پیش از ۲۶ مهر ۱۴۰۴ مرده بود. از زمانی که آمریکا با خروج یکجانبه در سال ۹۷ به تعهدات خود پشت کرد و اروپا هم در ظاهر با وعده «اینستکس» و در باطن با تبعیت کامل از واشنگتن، هیچ اقدام مؤثری نکرد، روشن شد که این توافق تنها بر روی کاغذ وجود داشت. فعال شدن نهائی مکانیسم ماشه، در حقیقت پایان رسمی و حقوقی برجام بود؛ پایانی که نه در ۱۸ اکتبر ۲۰۲۵، بلکه زودتر از آن، با دشمنی و خیانت آشکار طرف غربی رقم خورد.

اما جالب آنجاست که با وجود این شکست آشکار، هیچ‌یک از معماران برجام حاضر نشدند مسئولیت خود را بپذیرند. روحانی در سخنرانی‌ها از «دستاوردهای سیاسی برجام» می‌گوید و ظریف همچنان مخالفان برجام را ناسپاس می‌داند! این در حالی است که در تمام این سال‌ها، نه‌تنها سایه جنگ از سر ایران برداشته نشد، بلکه دشمنان ملت ایران گستاخ‌تر و بی‌پرده‌تر از گذشته، زبان تهدید را در برابر ملت ما به کار گرفتند.

فرافکنی به جای پاسخگویی

در تمام ده سال گذشته، هرگاه از دولت‌های یازدهم و دوازدهم و چهره‌های غربگرای مرتبط با آنان درباره چرایی ناکامی برجام پرسیده شد، پاسخشان حمله به داخل بود. از اتهام «کارشکنی» به مجلس و مدافعان موشکی وطن گرفته تا انتقاد از رسانه‌ها و نهادهای انقلابی، همه چیز مقصر جلوه داده شد جز خودِ تیم مذاکره‌کننده!

زمانی که تحریم‌ها لغو نشد، گفتند «به‌خاطر موشک‌ها» است. وقتی شرکت‌های اروپایی سرمایه‌گذاری نکردند، گفتند «فضای نامناسب سیاسی» عامل آن بوده. وقتی آمریکا از برجام خارج شد، گفتند «ترامپ غیرقابل پیش‌بینی بود»! حتی زمانی که مکانیسم ماشه فعال شد، باز هم تلاش کردند با فرافکنی، روسیه و چین را مسئول جلوه دهند.

این فرافکنی‌ها نشان می‌دهد که اساساً در ذهن معماران برجام، پذیرش خطا جایی ندارد. آنان در برابر ملت ایران، به جای پاسخ صادقانه، تنها از «فرصت‌های سوخته» سخن می‌گویند و هیچ‌گاه توضیح نداده‌اند که در ازای تعطیلی بخش عمده‌ای از ظرفیت هسته‌ای کشور، دقیقاً چه چیزی به دست آمد؟

بازسازی یک تجربه شکست‌خورده با زبان توجیه

ظریف و روحانی در تمامی این سال‌ها تلاش کردند با بازنویسی روایت برجام، آن را از شکست به «تجربه دیپلماتیک» تبدیل کنند. اما واقعیت‌ها سرسخت‌تر از روایت‌هاست. برجام نه یک اشتباه کوچک بلکه خطای استراتژیک در محاسبه بود؛ خطایی که بر مبنای اعتماد به غرب و نادیده گرفتن منطق اصلی روابط بین‌الملل یعنی اهمیت قدرت شکل گرفت. از همان روز نخست، کیهان و بسیاری از کارشناسان انقلابی هشدار دادند که غرب نه شریک بلکه رقیب و دشمن راهبردی ایران است. اما در گوش غربگرایان، هیچ صدایی جز طنین وعده‌های فریبنده واشنگتن شنیده نمی‌شد. آنان خیال می‌کردند با لبخند و مذاکره می‌توانند دشمن را به «تعامل» وادار کنند، در حالی که غرب، همین لبخندها را نشانه ضعف و فرصت برای فشار بیشتر تلقی کرد. اکنون پس از ده سال، برجام نه‌تنها به هدف ادعایی خود نرسیده بلکه همان‌گونه که پیش‌بینی می‌شد، تبدیل به ابزاری برای محدودسازی ایران در مسیر پیشرفت هسته‌ای، اقتصادی و حتی سیاسی شده است.

چرا ظریف در برابر غرب سکوت و به شرق حمله می‌کند

نگاهی دقیق به مواضع «محمدجواد ظریف» در ده سال گذشته و به‌ویژه در یک سال اخیر، نکات عمیق و قابل تأملی را آشکار می‌کند. در حالی که ملت ایران در برابر موج سنگین تحریم‌های حداکثری آمریکا، خرابکاری‌های سازمان‌یافته صهیونیست‌ها در مراکز هسته‌ای، ترور فرماندهان بزرگ مقاومت مانند شهید سلیمانی، و در نهایت جنگ ۱۲روزه آمریکا و اسرائیل علیه ایران قرار داشت، انتظار طبیعی از یک دیپلمات مدعی تخصص و تجربه آن بود که در برابر این دشمنان آشکار موضع بگیرد. اما ظریف در تمام این حوادث، تیغ انتقاد خود را نه به سوی واشنگتن، لندن، برلین و پاریس بلکه به سمت کشورهایی مانند روسیه و چین گرفت؛ کشورهایی که برخلاف غرب، با وجود همه فشارها، مناسبات سیاسی، اقتصادی و راهبردی خود با تهران را قطع نکردند.

مواضع اخیر ظریف به‌روشنی نشان می‌دهد که او هنوز هم در همان چارچوب ذهنی معیوبی می‌اندیشد که برجام بر پایه آن بنا شد؛ یعنی باور به «گشایش از طریق غرب» و بی‌اعتمادی به هر بازیگر و جبهه قدرت مستقل جهانی که حاضر نیست زیر چتر آمریکا تعریف شود. او در حالی روسیه را متهم به «مانع‌تراشی در عادی شدن پرونده هسته‌ای ایران» می‌کند که به‌خوبی می‌داند پایه‌گذار بحران هسته‌ای ایران نه مسکو و پکن بلکه واشنگتن و پایتخت‌های اروپایی بودند.

چه کشوری مسبب اصلی فشار بر ایران است؟! آمریکا یا روسیه و چین

ظریف از پاسخ به یک سؤال بدیهی عاجز است: در طول ۲۲ سال مناقشه بر سر برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای ایران، چه کسانی طراح، مجری و تداوم‌بخش فشارها بوده‌اند؟

آیا روسیه و چین بودند که تحریم‌های یکجانبه و ثانویه را به عنوان ستون اصلی تحریم بر علیه ملت ایران وضع کردند؟ آیا مسکو و پکن بودند که در نطنز و فردو خرابکاری کردند؟ آیا آنان بودند که سردار صلح و امنیت منطقه، حاج قاسم سلیمانی را ترور کردند؟ آیا روسیه و چین به ایران و تاسیسات نظامی ایران حمله نظامی کردند یا آمریکا؟

پاسخ روشن است، اما ظریف همچنان ترجیح می‌دهد به‌جای نام بردن از دشمن واقعی، با کنایه و اتهام، نزدیکان راهبردی ایران را هدف بگیرد. او در حالی روسیه را متهم به نقش‌آفرینی منفی در برجام می‌کند که اساسا جای سؤال دارد که اگر آمریکا قصدی برای لغو تمام فشارها و تحریم‌ها بر علیه ایران داشت، روسیه و چین چگونه می‌توانستند در این مسیر مانع تراشی کنند؟ در مقابل، شواهد متعدد و رسمی از خیانت و بدعهدی آمریکا و اروپا وجود دارد که ظریف به‌جای استناد به آنها، سکوت اختیار کرده یا با کلمات دوپهلو و کنارشان گذشته است.

بی‌پاسخ در برابر تجربه ۲۲ ساله

واقعیت این است که طی دو دهه گذشته، هر بار که ایران با اعتماد و حسن نیت در برابر غرب گام برداشت، نتیجه‌ای جز تحقیر و فشار بیشتر نصیبش نشد. از دوران تعلیق داوطلبانه غنی‌سازی در دولت اصلاحات تا تعطیلی بسیاری از فعالیت‌های هسته‌ای در دولت روحانی، هر عقب‌نشینی ایران، با موج تازه‌ای از تحریم و تهدید همراه بود. پس از دو سال مذاکره و عقب‌نشینی‌های پی‌درپی روحانی در زمان دولت اصلاحات، نه تنها غرب کوچک‌ترین پاسخ مثبتی به این حسن‌نیت نداد که ۷ قطعنامه شورای حکام بر علیه ایران تصویب شد؟ ایران محور شرارت خوانده شد و نهایتاً زمینه لازم برای ارجاع پرونده ایران به شورای امنیت نه در زمان دولت نهم که در پایان دولت اصلاحات از سوی غربی‌ها فراهم شد.

ظریف باید پاسخ دهد که در کدام مقطع از این ۲۲ سال، آمریکا یا اروپا کوچک‌ترین نشانه‌ای از حسن نیت نشان دادند؟ آیا در زمان تعلیق داوطلبانه در دولت خاتمی، غرب از فشار کاست یا با قطعنامه‌های جدید شورای حکام، مسیر فشار را تشدید کرد؟ آیا در زمان اجرای کامل تعهدات ایران در برجام، آمریکا به تعهدات خود عمل کرد یا با خروج یکجانبه، همان دستاورد نیم‌بند را هم از بین برد؟ آیا روسیه و چین باعث شدند که آمریکا بدون کوچک‌ترین وفایی به تعهدات خود در برجام، بدون هیچ کیفری از این توافق خارج شده و تحریم‌هایی شدیدتر از قبل برجام را بر ایران تحمیل کند؟

اگر قرار بود دشمنی با ایران کاهش یابد، باید در دوره‌ای که تهران تمام تعهداتش را حتی سریع‌تر از موعد در برجام انجام داده بود، صورت می‌گرفت. اما واقعیت آن است که نه‌تنها چنین نشد، بلکه پس از اعتمادسازی و حسن نیت ایران، سطح مطالبات غرب بیشتر و گستاخی آنان عیان‌تر شد. این یعنی مشکل نه در سیاست‌های ایران، بلکه در ذات نظام سلطه‌ای است که هیچ استقلالی را برنمی‌تابد.

تکرار دروغ بزرگ: روسیه بانی وتوی معکوس و مکانیسم ماشه!

یکی از تازه‌ترین تلاش‌های جریان برجامی برای فرار از پاسخگویی، طرح ادعای بی‌اساس درباره نقش روسیه در سازوکار «وتوی معکوس» در مکانیسم ماشه است. این ادعا نخستین‌بار از سوی طیف برجامی و غربگرای داخلی مطرح شد و با تکیه بر نقل‌قولی مبهم از وندی شرمن، دیپلمات آمریکایی، کوشید چنین القا کند که لاوروف، وزیر خارجه روسیه، طراح این سازوکار بوده است. اما این دروغ به سرعت با اظهارات صریح «علی‌اکبر صالحی»، رئیس وقت سازمان انرژی اتمی، برملا شد. صالحی در ماه‌های گذشته به‌طور شفاف اعلام کرد که روسیه از ابتدا با چنین سازوکاری مخالف بود، چرا که وتوی معکوس عملاً ابزار حمایتی روسیه و چین از ایران در شورای امنیت را از بین می‌برد. اما تیم مذاکره‌کننده ایرانی، به جای پافشاری بر منافع ملی، در برابر خواست آمریکا کوتاه آمد و این بند خسارت‌بار را در متن نهائی گنجاند.

به بیان دیگر، اگر امروز ابزار وتو برای دفاع از ایران در شورای امنیت کارایی ندارد، مسئول آن نه مسکو بلکه همان تیمی است که با شتاب‌زدگی و بی‌دقتی، بندهای حقوقی پرخطر را امضا کرد و بعد از آن هم حاضر نشد مسئولیت بپذیرد.

منافع ملی یا اعتماد کور به غرب؟

در نظام بین‌الملل، همه کشورها بر اساس منافع خود عمل می‌کنند. روسیه و چین هم به قطع از این قاعده مستثنی نیستند، اما تفاوت آنجاست که آنان هرگز در برابر ایران شمشیر نکشیدند و برخلاف آمریکا و اروپا، از ابزار جنگ، حمله، ترور و خرابکاری بر علیه ملت ایران استفاده نکردند.

اکنون باید پرسید: در طول ۲۲ سال اخیر، چه کسی بیشتر به ایران ضربه زده است؟ آمریکا که بزرگ‌ترین کارزار فشار اقتصادی، نظامی و امنیتی تاریخ را علیه ملت ایران راه انداخت، یا چین و روسیه که در سخت‌ترین دوران تحریم، در کنار ایران ماند و همکاری‌های فنی و امنیتی را ادامه داد؟ اروپا که حتی یک تعهد بانکی ساده را اجرا نکرد، یا چین که علی‌رغم تهدید آمریکا، وارد قراردادهای اقتصادی بلندمدت با ایران شد؟

با این حال، ظریف در تمام مواضع خود، به جای تمرکز بر دشمن اصلی، تیر انتقاد را به سمت کشورهای شرقی گرفت. او به جای نام بردن از طراحان تحریم و فرماندهان ترور، از مسکو و پکن گلایه کرد! این همان وارونه‌سازی خطرناکی است که طیف غربگرا سال‌هاست برای تبرئه غرب و تضعیف دیپلماسی غیر غربی دنبال می‌کند.

دیپلماسی ساده‌لوحانه

ظریف که خود را نظریه‌پرداز روابط بین‌الملل معرفی می‌کرد، هرگز توضیح نداده که بر پایه کدام منطق معتقد بود روسیه و چین توانایی «تخریب» برجام را دارند. مگر نه این‌که طرف اصلی برجام، آمریکا و اروپا بودند؟ آیا اگر به فرض محال، واشنگتن واقعاً قصد لغو تحریم‌ها را داشت، مسکو یا پکن می‌توانستند مانع آن شوند؟

این تصور خام، ناشی از ناآشنایی با سازوکار قدرت در روابط بین‌الملل است. ظریف و تیمش گمان کردند می‌توانند با «لبخند» و «گفت‌وگو» دشمن را تغییر دهند، در حالی که طرف مقابل، دیپلماسی لبخند را نشانه ضعف دید و فشارها را تشدید کرد. آنان در توجیه اشتباهات خود به ادعاهایی چون «حفظ برجام به هر قیمت» متوسل شدند، در حالی که هزینه این حفظ ظاهری، از بین رفتن بخش مهمی از ظرفیت صنعتی، اقتصادی و علمی کشور بود.

فاجعه فرانچسکو و بی‌دقتی تاریخی

نمونه روشن این بی‌دقتی‌ها، ماجرای مشهور به «فاجعه فرانچسکو» است؛ ماجرائی که خودِ برجامیان نیز امروز از بازگو کردنش شرم دارند. بی‌دقتی مفرط، میل شدید به امضای توافق به هرقیمت، عدم درک عمق حقوقی و سیاسی بندها، نتیجه‌ای جز واگذاری منافع ملی در قالب عباراتی مبهم و تفسیرپذیر نداشت. این در حالی بود که خطوط قرمز نظام بارها و بارها به تیم مذاکره‌کننده گوشزد شده بود.

این سطح از بی‌دقتی در میان کسانی که خود را «رب‌النوع‌های دیپلماسی جهان» معرفی می‌کردند، نه از روی غفلت بلکه ناشی از یک خطای بنیادین در نگاه آنان به غرب بود.

برجام تمام شد، اما خسارت‌ها ادامه دارد

اکنون که در مهر ۱۴۰۴ ایستاده‌ایم، باید واقع‌بینانه گفت برجام نه‌تنها تمام شده، بلکه به نقطه‌ای بازگشت‌ناپذیر از بی‌اعتباری رسیده است. اما آنچه نگران‌کننده‌تر از خودِ برجام است، ادامه حیات سیاسی همان تفکری است که آن را پدید آورد. تفکری که هنوز هم در بزنگاه‌های حساس، به‌جای تکیه بر توان ملی و شرکای واقعی، چشم امید به غرب دارد. بازگشت این تیم همیشه بازنده و تفکر ضد بازدارندگی این تیم، به دیپلماسی و سیاست خارجی کشور مسیری را ادامه خواهد داد که در ۲۲ سال اخیر، نه تحریم‌ها را لغو کرد، نه سایه تهدید و جنگ را از سر کشور دور کردنه کشور را به توسعه رساند و در عوض ایران را با وجود محروم سازی داوطلبانه از بسیاری از حقوق قانونی خود، با بیشترین رکورد تحریم، حمله، خرابکاری و دشمنی بدل کرد. رکورد۲۲ سال مذاکره و رکورد عظیم‌ترین حجم اقدامات نظامی، امنیتی، اقتصادی و... با وجود چندین بار توافق شاهکار تیمی است که حتی یک بار دستاورد درستی در دیپلماسی نداشتند.

ده سال تجربه تلخ کافی است تا ملت ایران بار دیگر فریب نخورد. غرب نه شریک است و نه دوست؛ اما ایران امروز، برخلاف ده سال پیش، از موضع قدرت سخن می‌گوید؛ موشک‌هایش ضامن امنیتش شده و دیپلماسی‌اش بر پایه عزت و مصلحت و حکمت شکل گرفته است.

برجام تمام شد، اما خسارت‌ها و خیانت‌ها همچنان یادآور یک درس تاریخی‌اند: هرگاه با حمله به داخل و خالی نشان دادن دست خود وارد مذاکره شد، هرگاه به دنبال توافق به هر قیمت بود، هرگاه خشم برای داخل و لبخند برای بیگانه بود، هرگاه با وجود تجربه‌های قبلی به غرب اعتماد شد، نتیجه آن جز عقب‌ماندگی، تحریم و تهدید نبود. و هرگاه ایران بر توان خود تکیه کرد، دشمن عقب نشست. این تجربه را باید چراغ راه آینده قرار داد؛ نه خاطره‌ای برای فراموشی، بلکه هشداری برای همه آنان که هنوز در رؤیای توافق با غرب خواب می‌بینند.

بیانیه روسیه درباره پایان اعتبار قطعنامه ۲۲۳۱:

شورای امنیت موظف است بررسی مسائل مربوط به برنامه هسته‌ای ایران را پایان دهد

**وزارت امور خارجه روسیه همزمان با فرا رسیدن دهمین سالگرد اجرای توافق هسته‌ای برجام، بیانیه‌ای به مناسبت پایان اعتبار قطعنامه